

شورش جوانان فرانسوی



شورش جوانان مناطق حاشیه‌ای کارگر نشین شهرهای فرانسه که یک هفته به طول انجامید، حلقه‌های از زنجیره جنبش‌های اعتراضی علیه نظم سرمایه‌داری حاکم بر فرانسه است که این کشور را به کانون تضادهای پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری در اروپا تبدیل کرده است.

در نتیجه انباشت و تشدید این تضادهاست که هر اتفاقی در این کشور به بحرانی بزرگ تبدیل می‌شود. شورش جوانان فرانسوی که یک هفته به درازا کشید و خیابان‌های مهم‌ترین شهرهای این کشور را به عرصه درگیری‌های حاد و گسترده تبدیل کرد، برآمده از همین تضادهاست. پیش‌از این جنبش جلیقه زردها در اعتراض به افزایش مالیات بر سوخت و سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال دولت در نوامبر ۲۰۱۸ نیز با مسدود کردن جاده‌ها، تظاهرات و زدو خورد با پلیس آغاز گردید و تا آنجا پیش رفت که خواستار استعفای مکررون شد. این جنبش ماه‌ها ادامه یافت، مورد حمایت بخش بزرگی از مردم فرانسه قرار گرفت و حتی به کشورهای اروپایی دیگر بسط یافت.

اعتصاب‌ها و تظاهرات پی‌درپی چند ماه گذشته کارگران و زحمتکشان فرانسوی در مخالفت با افزایش سن بازنشستگی از ۶۲ به ۶۴ سال که در مواردی متجاوز از ۳ میلیون تن از مردم فرانسه در تظاهرات شرکت داشتند، نمونه دیگری از رویدادهای سیاسی فرانسه است که همچون موارد پیشین بازتاب تشدید تضادهای اجتماعی و نارضایتی عمومی توده‌های مردم این کشور از وضع موجود است. بنابراین شورش کنونی نیز یک اتفاق خلق‌الساعه و منفرد نبود. صبح سه‌شنبه ۲۷ ژوئن (برابر با ششم تیر) پلیس

در صفحه ۲

یک دلیل ساده و روشن در ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی

جلوگیری کرد؟ هیچ‌کس. هیچ‌کس نگفت که مقصر یا مقصران این فاجعه، و فاجعه‌هایی که هر روز تکرار می‌شوند و رسانه‌ها فقط از دردناک بودن و تاثرانگیز بودن آن می‌نویسند، چه کس با چه کسانی هستند؟!

هیچ کس نگفت که مادر سه کودک خردسال در چه شرایطی بود که دست به چنین اقدامی زد؟ تنها نوشتند که پول اجاره خانه نداشت و فقیر بود، اما چرا فقیر بود؟ کسی نگفت. کسی نوشت

در صفحه ۳

روز شنبه دهم تیرماه خبر خودکشی مادری به همراه سه فرزند خردسالش در شهرستان دورود منتشر شد. رسانه‌ها نوشتند خبری دردناک، خبری تاثرانگیز، خبری تلخ، خبری وحشتناک، اما در خبری که در رسانه‌ها مکرر تکرار شد و انشاءشان نیز مانند هم بود، هیچ‌کس ننوشت و نگفت که جامعه در چه شرایطی است که چنین فجایی رخ می‌دهد و مرتب تکرار می‌شود؟ هیچ‌کس ننشید که کسی بگوید یا بنویسد که چگونه باید و یا می‌توان از تکرار این فجایع

دولت صهیونیستی در حال بلعیدن فلسطین است



روز دوشنبه ۱۲ تیر ۱۴۰۲، صدها سرباز اسرائیلی با پشتیبانی حملات هوایی و بولدوزرهای زرهی، اردوگاه " جنین " واقع در کرانه باختری را مورد حملات وحشیانه قرار دادند. در اثر این اقدام جنایتکارانه دولت اشغالگر صهیونیستی اسرائیل که روز ۱۳ تیر نیز ادامه یافت، دست‌کم ۱۲ فلسطینی از جمله ۵ کودک کشته، حدود ۱۴۰ نفر مجروح شدند که

در صفحه ۴

تنها مبارزات مردم است که می‌تواند سرنوشت آنان را تغییر دهد

صبح روز چهارشنبه ۱۴ تیر ۱۴۰۲ (۵ ژوئن ۲۰۲۳) اولین گزارش کمیته "حقیقت‌یاب" سازمان ملل در باره نقض حقوق بشر و اعمال شدید سرکوب و کشتار و اعدام‌های جمهوری اسلامی در ماه‌های گذشته به شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه شد.

کمیته "حقیقت‌یاب" سازمان ملل، روز سوم آذر ۱۴۰۱ - درست زمانی که جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی"، تا یک قدمی سقوط جمهوری اسلامی پیش رفته بود و افکار عمومی جهان به شدت تحت تأثیر مبارزات دلیرانه مردم و از جان گذشتگی زنان دلاور ایران بود - توسط شورای حقوق بشر سازمان ملل به منظور بررسی سرکوب‌های مرگبار جمهوری اسلامی پس از قتل حکومتی مهسا امینی تشکیل شد. اکنون با گذشته ۲۲۲ روز، اولین گزارش شفاهی این کمیته توسط "سارا حسین" - رئیس کمیته

در صفحه ۸

ترور اعضای حزب دموکرات کردستان ایران را محکوم می‌کنیم

در صفحه ۷

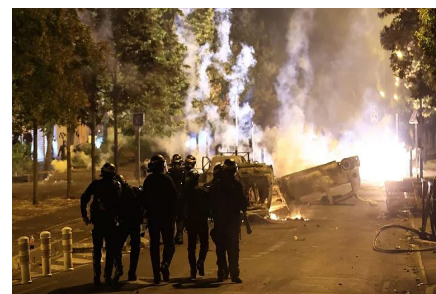
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شورش جوانان فرانسوی

نژادپرست فرانسه که یکی از خشن‌ترین و وحشی‌ترین نیروهای سرکوب در میان کشورهای اروپایی است، خودرو یک جوان ۱۷ ساله فرانسوی الجزایری الاصل را به نام ناهل در شهر نانتر در حومه پاریس، متوقف کرد و با شلیک یک گلوله وی را به قتل رساند. پی آمد این قتل وحشیانه پلیس نژادپرست، انفجار خشم جوانانی بود که در تمام لحظات زندگی‌شان با انواع تبعیضات، فقر، بیکاری، تحقیر و سرکوب پلیس نژادپرست و وحشی این کشور روبه‌رو هستند.

این شورش دقیقاً مشابه شورش بود که در سال ۲۰۰۵ نیز در واکنش به وحشیگری پلیس رخ داده بود که در پی تعقیب و گریز دو نوجوان آفریقائی تبار، در اثر برق‌گرفتگی در یک ایستگاه برق در شمال پاریس به قتل رسیدند. شورش که سه هفته ادامه یافت.

در پی قتل فجیع ناهل، جوانان خشمگین در چندین شهر به خیابان‌ها ریختند. پلیس ضد شورش پاسدار نظم سرمایه‌داری برای سرکوب اعتراضات، گله‌وار به خیابان‌ها گسیل شدند. جوانان نیز با سنگ‌راندی در خیابان‌ها به رویارویی با مزدوران سرکوبگر دولتی



برخاستند. این جوانان خشمگین در واکنش به وحشی‌گری‌های پلیس و تمام تبعیض‌ها و ستمگری‌های نظم حاکم، به تعدادی از مراکز دولتی و سرمایه‌داران، از جمله مراکز پلیس و ژاندارمری، بانک‌ها، شرکت‌ها، فروشگاه‌های بزرگ و رستوران‌های زنجیره‌ای حمله کردند و آن‌ها را به همراه هزاران اتومبیلی که از آن‌ها به‌عنوان سنگر و مانع در مقابل بورش پلیس، زره‌پوش‌ها و گاز اشک‌آور استفاده می‌کردند، به آتش کشیدند.

با ادامه شورش، دولت فرانسه بر دامنه سرکوبگری‌های خود افزود. واحدهای جدیدی از یگان‌های ضد شورش پلیس موسوم به (CRS) را به شهرهای مختلف گسیل کرد. متجاوز از ۴۵ هزار نفر از واحدهای ضد بورش پلیس به همراه تجهیزات پیشرفته سرکوب و خودروهای زرهی، برای مقابله با شورش و درگیری‌های فزاینده در سراسر کشور بسیج شدند و در میدان‌ها و مراکز مهم بیش از ۲۰ شهر از جمله پاریس، لیون و مارسلی استقرار یافتند. هم‌زمان در پاریس مقررات منع آلوده‌شدن برقرار گردید.

بر اساس آخرین آمار وزارت دادگستری فرانسه، در طول این یک هفته ۳۹۱۵ نفر در سراسر کشور بازداشت شدند که از این تعداد ۳۷۴ نفر در دادگاه حاضر شده و ۱۲۰ نفر به حبس

محکوم شده‌اند.

به گفته وزیر کشور فرانسه نزدیک به ۶۰ درصد از بازداشت‌شدگان در زمان دستگیری فاقد سابقه کیفری بودند و میانگین سنی آن‌ها ۱۷ سال بوده است.

وزارت کشور فرانسه درحالی‌که در گزارش خود از تعداد جوانان مجروح آماری انتشار نداد، اما اعلام کرد، دستکم ۷۰۰ پلیس و نیروی امنیتی در طول درگیری‌ها زخمی شدند. همچنین اعلام شد در این مدت حدود ۲۶۹ پاسگاه پلیس و ژاندارمری هدف حمله قرار گرفتند.

بر طبق همین گزارش‌ها، حدود ۱۱۰۵ ساختمان دولتی، عمومی و یا خصوصی طی یک هفته از شامگاه ۲۷ ژوئن تا صبح روز سه‌شنبه ۴ ژوئیه، به آتش کشیده شدند. حدود ۵ هزار و ۸۹۲ خودرو نیز به آتش کشیده شد.

فدراسیون بانکداری فرانسه نیز اعلام کرد که ۳۷۰ شعبه بانک در این کشور آسیب‌دیده است؛ حدود ۴۰ درصد بانک‌های آسیب‌دیده در منطقه پاریس واقع شده‌اند. ذکر این آمار از آن جهت حائز اهمیت است که بخواهیم وقایع فرانسه را با وحشیگری یک دولت استبدادی اسلام‌گرای آدمکش به نام جمهوری اسلامی در واکنش به اعتراضات مردم ایران در نیمه دوم سال گذشته مقایسه کنیم.

در جریان شورش جوانان فرانسه، بلندگوهای تبلیغاتی رژیم آدمکش جمهوری اسلامی که کوس رسوایش در تمام جهان به صدا درآمده، تلاش کردند از این رویداد در توجیه سیاست سرکوبگرانه خود علیه مردم ایران استفاده کنند و مضحک‌تر این‌که خود را مخالف سرکوب جوانان معترض فرانسه معرفی نمایند. اما نیاز به ذکر این واقعیت نیست که با تمام سرکوبگری دولت فرانسه در مقابل شورش جوانان، اگر این اتفاق در ایران رخ داده بود، رژیم استبدادی و جلااد اسلام‌گرا در همین یک هفته در سراسر ایران حمام خون به راه انداخته بود. جنایات وحشتناکی که رژیم استبدادی پاسدار حکومت الله و اسلام ناب محمدی در جریان همین جنبش اخیر مردم ایران که به‌واقع در قیاس با شورش جوانان فرانسوی مسالمت‌آمیز محسوب می‌شد به راه انداخت، نه‌فقط مطلقاً قابل قیاس با برخورد دولت و پلیس فرانسه نیست، بلکه در تمام جهان معاصر نظیر ندارد و تنها قابل قیاس با وحشی‌گری فاشیسم هیتلری است.

پاسداران سرمایه و مذهب در ایران، در جنبش اخیر مردم ایران، لاقلاً ۵۵۰ تن از مردم ایران را بی‌رحمانه کشتند. هزاران تن را مصدوم و معلول کردند. با گلوله‌های ساچمه‌ای به چشمان جوانان معترض شلیک کردند و ده‌ها تن از مبارزان چشمان خود را از دست دادند. جلاادان حاکم بر ایران تنها در یک روز مردمی را که در زاهدان تجمع کرده بودند، به رگبار مسلسل بستند و لاقلاً ۱۰۰ نفر را در چند دقیقه کشتار کردند. آن‌ها همانند دیگر همکیشان اسلام‌گرای وحشی خود از نمونه داعش، بوکوحرام و طالبان، به زن و مرد و کودک رحم نکردند. در کمال توحش کودکان را نیز به قتل رساندند. در روز روشن در خیابان‌ها به زنان تجاوز کردند. هزاران تن را زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌های قرون‌وسطایی به بند کشیدند و حتی به برخی از آن‌ها تجاوز شد. تعدادی از مبارزان را زیر شکنجه‌های وحشیانه به قتل رساندند. پس از



چندین ماه بی‌خبری از سرنوشت و تعداد بازداشت‌شدگان، بالاخره خودشان رسماً اعلام کردند که متجاوز از ۲۰ هزار تن را به اسارت گرفته‌اند. اما چه کسی می‌تواند تأیید کند که این آمار واقعی است و تعداد آن‌هایی که دستگیر شدند بیش از این نبوده است؟ تعدادی از مبارزان را اعدام کردند و به‌رغم گذشت چندین ماه از فروکش جنبش هنوز احکام اعدام صادر می‌شود و هم‌روزه خبر از بازداشت تعداد دیگری از مبارزان انتشار می‌یابد.

جمهوری اسلامی این سمبل جهانی وحشی‌گری، این پاسدار توأمان سرمایه‌داری و وحشی‌ترین و بی‌رحم‌ترین دین جهان، بیش از آن رسوای خاص و عام است که در مورد اعتراضات جوانان فرانسوی حرفی داشته باشد.

این دشمنان آشتی‌ناپذیر جمهوری اسلامی، این مدافعان آزادی، برابری، رفاه، این کمونیست‌ها هستند که حق و وظیفه خود می‌دانند که از شورش جوانان فرانسوی دفاع نمایند. از مطالبات برحق و انسانی آن‌ها حمایت کنند و ستمگری و سرکوب این جوانان را توسط دولت پاسدار سرمایه در فرانسه محکوم نمایند و نه اسلام‌گرایان آدمکش فاشیست.

شورش جوانان مبارز فرانسه با سرکوب قهری دولت فرونشست. اما سرکوب نه تضادی را در جامعه سرمایه‌داری فرانسه حل کرد و نه پایانی بر موج اعتراضات مردم فرانسه خواهد بود.

روشن است که هیچ شورش نمی‌تواند در یک جامعه سرمایه‌داری به پیروزی منجر شود. این شورش، همانند جنبش‌های پیشین فقط عمق نارضایتی مردم فرانسه از نظم سرمایه‌داری حاکم بر این کشور و تشدید تضادهای آن را نشان داد. این واقعیت را پیش‌ازین جنبش قهرآمیز جلیقه زردها و جنبش اعتصابی و تظاهرات مسالمت‌آمیز چندمیلیونی اتحادیه‌های کارگری بر سر سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال مکررون و مخالفت با سن بازنشستگی نیز نشان داده بود. با تمام این مبارزات، حتی در آنجایی که طبقه حاکم ناگزیر شد اندکی در مقابل جلیقه زردها عقب‌نشینی کند، ضعف اصلی جنبش مردم فرانسه باعث گردید که در نهایت طبقه حاکم برنده شود و به حیات خود ادامه دهد. علت آن نیز در این است که این جنبش‌ها فاقد یک ستاد رهبری هستند. شورش‌ها و دیگر اشکال مبارزاتی هر آنچه هم که قدرتمند باشند نمی‌توانند یک طبقه بورژوا را با تمام دستگاه دولتی سرکوبش سرنگون کنند و به پیروزی برسند، مگر آن‌که یک حزب کمونیست انقلابی وجود داشته باشد که بتواند همه این جنبش‌ها را تحت رهبری خود متشکل و به پیروزی برساند. چنین حزبی عجلتاً در فرانسه وجود ندارد. سازمان‌دهی یک چنین حزبی، وظیفه‌ای است که مقدم بر همه در برابر پروتارای صنعتی فرانسه قرار دارد.

یک دلیل ساده و روشن در ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی

که چرا انسان‌ها باید فقیر باشند و محتاج کرایه خانه؟ همان‌طور که پیش از این واقعه کسی صدای این مادر را نشنید، دردش را حس نکرد. مادری که رها شده بود، مادری در تیربختی که این تیربختی و این درد را زندگی کرده بود، بارها در کوچه و خیابان دیده بود و سال‌ها این درد را با خود حمل می‌کرد، در لحظه لحظه‌ی زندگی‌اش، در گذشته و حال دیده بود و نمی‌خواست این تیربختی دامن‌گیر کودکان‌اش در آینده شود. مادری بی‌امید، بی‌آینده، مادری شکست‌خورده، مادری که در زیر چرخ‌های ظالمانه نظم موجود له شده بود. برآستی چه شرایطی است که یک مادر دست به چنین عمل جنون‌آمیزی می‌زند؟! این شرایط را چه کسانی برای این مردم رقم زده‌اند؟! مادری که هنوز در کما است ولی اگر از کما بیرون بیاید براساس قوانین جمهوری اسلامی مجازات‌اش مرگ است و چوبه‌دار.

عمق فاجعه اما این‌جاست که در جای جای این کشور پهناور، زندگی میلیون‌ها انسانی را شاهدیم که مانند این مادر و سه کودک خردسال او حسن، حسین و فاطمه، در زیر پای نظم وحشیانه حاکم له شده‌اند. میلیون‌ها انسانی که زنده‌اند اما زندگی نمی‌کنند. میلیون‌ها انسان که چه بگوییم، در واقع اکثریت بسیار بزرگ ساکنان این کشور، از بلوچستان تفتان، تا خوزستان تشنه، از خراسان بزرگ اما تشنه و غرقه در فقر، تا آذربایجان که دارد می‌خشکد از فقر و بیکاری و بی‌آبی.

در همین روزها بود که خبر قتل یک مرغ‌فروش در چالوس به‌خاطر دعوا بر سر قیمت مرغ منتشر شد. بهای یک مرغ به اندازه‌ی جان آدمی، تازه قاتل هم حالا در انتظار چوبه‌ی دار است. تنها برای قیمت یک مرغ! تنگ به این زندگی، تنگ به کسانی که زندگی را از این مردم گرفتند. باز در همین چهارشنبه گذشته بود که در میدان قدس شهر سراوان و در صف نانوا، در میان ازدحام مردمی که برای گرفتن قرصی نان ساعت‌ها در صف بودند، تنها به خاطر نوبت یک کارگر طلاسازی اهل ایرانشهر، با ضربات چاقو به قتل رسید. بهای جان آدمی به اندازه‌ی قرصی نان. اکنون قاتل نیز در صف اعدام قرار دارد.

چه بر سر این مردم آمده است که مدیرعامل پالایشگاه خلیج‌فارس می‌گوید: "۲۲ درصد کارگران (در عسلویه) به مواد مخدر اعتیاد دارند"، موضوع آن‌قدر آشکار است که او به‌بخشی از آن این‌گونه اعتراف می‌کند: "فشار کار، مشکلات اقتصادی و اجتماعی، عدم وجود نشاط در جامعه، عدم عدالت اجتماعی، عدم وجود عدالت در کار و افسردگی از جمله دلایل روی‌آوری کارگران در عسلویه به مواد مخدر است".

در همان روزی که مادر اهل دورود با سه فرزندش خودکشی کرد، یک زن لر نیز که از

شدت فقر به کار خطرناک "شوتی‌گری" روی آورده بود، در جاده مورد تعقیب پلیس قرار گرفت و در پی حادثه رانندگی، جان سپرد. پلیس رشومخوار و دزد زنی را به قتل رساند که برای لقمه‌ای نان جان‌اش را کف دست گرفته بود. همگی این‌ها محکومان به فقرند، فقری کشنده که گاه با خودکشی همراه است و گاه در پی تعقیب پلیس رشومخوار و فاسد.

همه‌ی این مصائبی که امروز جامعه درگیر آن است، همه‌ی آن چیزهایی که نباید بینیم ولی می‌بینیم و با آن زندگی می‌کنیم، از خودکشی تا اعتیاد، از سرقت تا تن فروشی، از کودکان کار تا قتل و خشونت خیابانی، از افسردگی تا بیکاری همگی محصول نظم سیاسی و اجتماعی موجود هستند که ریشه در مناسبات اقتصادی حاکم دارند.

بویژه باید بر این موضوع تاکید کرد که تمامی سیاست‌های جمهوری اسلامی به‌عنوان رویای سیاسی حاکم و حافظ نظم موجود در تشدید این وضعیت نابهنجار اجتماعی نقش مهمی دارند، حکومتی که تنها اعدام و زندان را می‌شناسد.

فقر عرصه را چنان بر مردم تنگ کرده است که شاهد پدیده‌های عجیبی همچون راهزنی در جاده‌ها نیز هستیم. از بستن راه اتوبوس مسافری با پرتاب سنگ و سپس خالی کردن جیب مسافران، تا راهزنی مسلحانه در جاده اهواز به شوش و ایرانشهر در بلوچستان با خالی کردن بار کامیون، و همه‌ی این‌ها در روز روشن.

جیب‌بری، موبایل‌فابی، کیف‌زنی، سرقت درچه‌های فاضلاب، پایه فلزی پل‌های عابر پیاده، علایم راهنمایی و رانندگی، سیم‌های برق و کابل‌های مخابراتی، طلافروشی. فاجعه‌ای که جمهوری اسلامی هیچ چیز از آن نمی‌فهمد.

براساس گزارشاتی که در رسانه‌های داخل کشور و زیر سانسور شدید حکومتی در گفتگو با سارقان زندانی تهیه شده، عموم سارقان از فقر و مشکلات اقتصادی به‌عنوان علت روی‌آوری‌شان به سرقت نام بردند. براساس آمارهای دولتی میزان سرقت در ۵ سال گذشته ۴ برابر شده است و هم اکنون بعد از مصرف مواد مخدر، دومین "جرم" عمده در کشور محسوب می‌شود!!

معضل اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر نیز همین است. الان زندان‌ها پر از جوانانی است که به جرم خرید و فروش مواد مخدر دستگیر شده‌اند. به گزارش "خبرگزاری فارس" وابسته به سپاه پاسداران ۵۰ درصد زندانیان در ارتباط با خرید و فروش مواد مخدر دستگیر شده‌اند (۲۳ مرداد ۱۴۰۱). در همان "اسمیناری" که مدیرعامل پالایشگاه ستاره خلیج فارس از اعتیاد ۲۲ درصد کارگران در عسلویه خبر می‌دهد و جانشین فرمانده انتظامی هرمزگان از دستگیری ۲۸۰۰ خرده فروش مواد مخدر در استان، امام

جمعه بندرعباس در رابطه با راه حل مقابله با گسترش اعتیاد می‌گوید: "جامعه ما جامعه ایمانی و اسلامی است و باید ریشه این مسائل را در ایمان و تقویت باورهای مردم جست‌وجو کرده و با تقویت ایمان در جامعه سبب رفع مشکلات شویم!!" و این یعنی آن‌که مرغ جمهوری اسلامی یک پا دارد.

وقتی مقامات دولتی تا این حد ابله هستند و خود را به نفهمی می‌زنند، واقعا چه انتظاری می‌توان برای کاهش مصائب اجتماعی و بهبود زندگی مردم، کاهش فقر و بیکاری داشت. حکومتی که در این روزها تمام فکرش این است که چگونه با موج مقاومت جانانه زنان و دختران در تن ندادن به حجاب اجباری مقابله کند و نه گوشی برای دیدن و شنیدن بیکاری و فقر مردم.

نتیجه‌ی همین سیاست است که تنها در شش ماهه اول سال میلادی ۲۰۲۳ شاهد اعدام ۲۰۶ نفر به اتهام مواد مخدر هستیم. آمار شش ماهه سال گذشته میلادی ۹۱ نفر و آمار شش ماهه سال ۲۰۲۱ میلادی اعدام ۴۰ نفر بوده است. یعنی تنها طی دو سال تعداد زندانیانی که در ارتباط با مواد مخدر اعدام شدند بیش از ۵۰۰ درصد رشد داشته است.

بیشترین تعداد اعدامی‌ها نیز جوانان بلوچ هستند. جوانان مردم ستم‌دیده‌ای که امروز در بدترین و سخت‌ترین شرایط روزگار می‌گذرانند. حتا نان خشک و خالی را نیز جمهوری اسلامی از آن‌ها ستانده است. بسیاری از مردم بلوچستان در شهرها و روستاها از آب آشامیدنی محروم هستند و حالا چندین روز است که مردم زاهدان نیز با این معضل رو به رو هستند و باید ساعت‌ها برای یک گالن آب در صف بایستند. در بلوچستان این سرزمین پهناور و سرشار از ثروت برای کپسول گاز باید روزها منتظر ماند و ساعت‌ها در صف به امید گرفتن یک کپسول گاز ایستاد. ساعت‌ها برای گرفتن قرصی نان یا مرغ یا آب باید در صف بایستند. هر روز شاهد کشته شدن جوانان و حتا نوجوانان سوختن بلوچ در جاده‌ها هستیم، جوانان و نوجوانانی که از فقر و بیکاری برای قرصی نان چنین بی‌رحمانه به کام مرگ می‌روند. در سیستان توفان شن بیش از ۱۰۰۰ نفر را در روزهای اخیر روانه بیمارستان کرده است. وضعیت فاجعه‌بار سیستان به‌گونه‌ای است که می‌رود تا اساسا از جمعیت خالی شود. محرومیت‌های روزافزون مردم بلوچستان (و سیستان) نمونه‌ی بارزی از نتیجه‌ی سال‌ها غارت و چپاول توده‌های ستم‌دیده‌ی مردم توسط جمهوری اسلامی و نظم ظالمانه سرمایه‌داری حاکم بر ایران است. برای جمهوری اسلامی اما دردها و مصیبت‌های این مردم ستم‌دیده و قهرمان ذره‌ای اهمیت ندارد. برای همین است که روز به روز بر مشکلات این مردم افزوده می‌شود. و این قصه‌ی دردناکی است که امروز در سرتاسر ایران، اکثریت بسیار بزرگ مردم با گوشت و پوست و استخوان خود لمس می‌کنند و این گونه روزگار را سپری می‌کنند، مردمی که زنده‌اند اما زندگی نمی‌کنند.

در صفحه ۵

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی
و قیام مسلحانه برانداخت**

دولت صهیونیستی در حال بلعیدن فلسطین است



حال ۳۰ تن از آنان وخیم گزارش شده و ۳۰۰۰ نفر مجبور به ترک خانه و آواره شدند. ارتش اسرائیل در همان نخستین روز حملات خود، به محاصره جنین دست زد و به منظور تشدید فشار بر مردم فلسطینی ساکن جنین، جلوی ورود هرگونه کالا از جمله مواد غذایی را گرفت. دولت اسرائیل مدعی است که در جنین با عوامل جمهوری اسلامی می‌جنگد. اسماعیل قالی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران و جانشین قاسم سلیمانی پس از این حمله گفت: "رژیم



صهیونیستی تمام نیروی خود را در اردوگاه جنین به میدان آورد ولی جوانان فلسطینی دردهان او زدند". این در حالی است که اقدام جنایتکارانه دولت اسرائیل خسارت‌های مالی و جانی زیادی به جنین وارد ساخت. کمال ابولرب معاون استاندار جنین در این مورد گفت: عملیات نظامی اسرائیل به ۸۰ درصد خانه‌ها و منازل مسکونی، شبکه آب و برق، خطوط تلفن و شبکه فاضلاب آسیب جدی وارد ساخته است. همچنین به دلیل محاصره استان جنین، فعالیت‌های صنفی، تجاری و خدماتی نیز کاملاً متوقف شده است. اکرم الرجوب استاندار جنین نیز در مورد حجم خرابی منازل گفت: "روند بازسازی منازل زمان‌بر خواهد بود".

در حالی که ارتش رژیم صهیونیستی و اشغالگر اسرائیل عمارت‌های زیرساخت‌هایی چون شبکه آب و برق و اماکن مسکونی را منهدم کرده است، اما فرمانده سپاه تروریستی قدس چشم خود را بر این تخریب‌ها و اقدامات جنایتکارانه اسرائیل می‌بندد. همگان می‌دانند که دولت نژادپرست اسرائیل در داخل خاک ایران بارها اقدامات تروریستی انجام داده و حتی کارشناس هسته‌ای رژیم را ترور نموده است. در سوریه نیز بارها افراد سپاه و نیروهای وابسته به رژیم را مورد حمله قرار داده و ده‌ها تن را کشته است، اما جمهوری اسلامی پیوسته رجز خوانده و حتی یک گلوله به سمت اسرائیل شلیک نکرده است. اکنون نیز فرمانده سپاه تروریستی قدس که از جیب مردم فلسطین هزینه می‌کند، رجز می‌خواند که "دردهان" اسرائیل "زدند"!

پوشیده نیست که جمهوری اسلامی از منافع پان اسلامیستی خود حرکت می‌کند. تحرکات جمهوری اسلامی در این راستا از جمله دخالت در امور فلسطین و کمک‌های نقدی و تسلیحاتی به جریان‌های ارتجاعی از نمونه حماس و جهاد اسلامی، به زیان جنبش انقلابی و آزادی‌خواهانه مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت خود تمام شده و دود این سیاست‌ها به چشم مردم فلسطین رفته است. دولت صهیونیستی و اشغالگر اسرائیل نیز

با توسل به همین تحرکات و دخالت رژیم پان اسلامیست جمهوری اسلامی، اقدامات سرکوبگرانه خود را تشدید می‌کند.

حضور جریان‌های اسلام‌گرای ارتجاعی از نمونه حماس و جهاد اسلامی، حمایت و پشتیبانی مالی و تسلیحاتی آشکار و نهان رژیم جمهوری اسلامی از این اسلام‌گرایان مرتجع، از جنبه حمایت‌ها و همدردی‌های جهانی با جنبش فلسطین نیز به زیان مردم فلسطین بوده است. پیش از این دولت‌های غربی و منطقه‌ای به اشکال مختلف و در چارچوب‌های معینی نسبت به جنبش انقلابی مردم ستم‌کشیده فلسطین و مبارزه آن‌ها برای خروج اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی و برای تعیین سرنوشت خود، سمپاتی نشان می‌دادند و با آن همراهی می‌کردند. اکنون با توجه به تغییر شرایط و برخی معادلات از جمله فعال شدن جریان‌های اسلام‌گرای حماس و جهاد اسلامی و شاخه نظامی این جریان‌ها و نقش و دخالت و ارتباط رژیم تروریست جمهوری اسلامی با آن‌ها، از آن حمایت‌ها دست‌شسته‌اند و جنبش انقلابی مردم مبارز فلسطین که صدایش در تمام جهان شنیده می‌شد و در صدر خبرها بود، امروز به یکی از گمنام‌ترین و مظلوم‌ترین جنبش‌ها در سطح جهان تبدیل شده است.

البته نمی‌توان این واقعیت را انکار نمود که تضعیف جریان‌های چپ و انقلابی از نمونه "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" به رهبری جورج حبش که زمانی بزرگترین سازمان سیاسی نظامی فلسطینی بعد از الفتح بود، و "جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین" به رهبری نایف حواتمه از یکسو، و از سوی دیگر سیاست‌های سازشکارانه الفتح که بزرگترین جریان حاضر در "سازمان آزادی‌بخش فلسطین" (ساف) بوده است، سبب شده گروه‌هایی از مردم و جوانان فلسطینی جلب حماس شوند.



حماس در اساس، اولین شعبه "اخوان المسلمین" در فلسطین است که به کوشش حسن البنا در سال ۱۹۴۵ در بیت‌المقدس دایر شد. از سال ۱۹۶۷ که ساحل غربی و نوار غزه اشغال شد به بعد، یعنی مدت بیست سال، فعالیت اخوان المسلمین در این مناطق، صرفاً به امور دینی و اجتماعی محدود می‌شد و هیچ جنبه سیاسی واضح و مشخصی نداشت.

جنبش مقاومت اسلامی یا "حرکت المقاومة الإسلامية" (حماس) سال ۱۹۸۷ و در اساس به‌عنوان شاخه فلسطینی "اخوان المسلمین" به وجود آمد. در منشور این جریان به‌صراحت اشاره شده که حماس یکی از شاخه‌های اخوان

المسلمین است. فعالیت‌های این جریان که در آغاز صرفاً به امور دینی و اجتماعی محدود می‌شد به‌تدریج به عرصه مسائل سیاسی و نظامی نیز کشیده شد. هدف نخست فعالیت آنان مقابله با جریان‌های ملی که در درون "ساف" فعالیت می‌کنند و ضدیت با خطمشی لائیک "ساف" بود و مبارزه با اشغالگران اسرائیلی جز بخش کوچکی از فعالیت آنان را در بر نمی‌گرفت. حماس بر زمینه شرایط یادشده و حمایت‌های بی‌دریغ جمهوری اسلامی، دولت قطر و برخی فاکتورهای دیگر، سریعاً رشد نمود. در انتخابات پارلمان فلسطین مورخ ۲۰۰۶ الفتح برای نخستین بار اکثریت را از دست داد و حماس حزب حاکم و مسئول تشکیل کابینه شد و اکنون شوربختانه به بزرگ‌ترین جریان سیاسی - نظامی بعد از الفتح تبدیل شده است.

نیازی به گفتن نیست در دریای متلاطمی که امیدی برای نجات نباشد انسانی که در حال غرق شدن است برای نجات خویش به هر تخته‌پاره و هر خس و خاشاکی چنگ می‌زند. مردمی که ده‌ها سال است اسیر رژیم صهیونیستی و اشغالگر اسرائیل شده و حقوقشان پایمال و لگدکوب شده است، مردم سرکوب‌شده‌ای که تشنه‌اند ممکن است به دنبال هر سرابی روانه شوند. حماس با اتخاذ سیاست سازش‌ناپذیری با دولت صهیونیستی اسرائیل، مخالفت با هرگونه گفتگو و بی‌نتیجه دانستن تلاش‌های دیپلماتیک و مذاکره با اشغالگران که الفتح مبتکر اصلی آن بوده است، توانسته شمار زیادی از جوانان را به صفوف خود جذب کند. از زمان اشغال و تصرف زمین‌های فلسطین تاکنون، تمام تلاش‌های دیپلماتیک طرف فلسطین به خاطر عدم پابندی اسرائیل به قرارها و پیمان‌های دوجانبه یا چندجانبه باشکست روبرو شده و به قرارها و پیمان‌هایی صرفاً بر روی کاغذ تبدیل شده‌اند. دولت صهیونیستی اسرائیل و حامی اصلی و بزرگ آن، دولت امپریالیستی آمریکا، هرگز به مصوبات و تصمیمات رسمی نهادهای بین‌المللی در مورد حقوق مردم فلسطین وقعی نگذاشته‌اند.

حتی یکی از ده‌ها قطعنامه ملل متحد که به سود فلسطینی‌ها بوده به مرحله اجرا درنیامده است. طی بیش از نیم‌قرنی که از آغاز اشغال فلسطین گذشته است، دولت نژادپرست اسرائیل، دامنه اشغالگری خود را گسترش داده و توسعه بخشیده است. ده‌ها هزار منزل مسکونی را به آتش کشیده یا با بولدورز با خاک یکسان نموده و اهالی آن را آواره نموده است. ده‌ها هزار درخت زیتون را قطع کرده و زمین و باغ متعلق به مردم فلسطین را به تصرف خود درآورده است. تمام این اقدامات فاشیستی و تجاوزکارانه با کشتار

یک دلیل ساده و روشن در ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی

این وظیفه‌ی دولت است که نیازها و حقوق تک تک مردم را تامین کند. اگر فردی بیکار است باید تا زمانی که بیکار است حقوق بیکاری دریافت کند آن هم به اندازه‌ی نیازهای یک خانواده. دستمزدها باید به اندازه‌ی باشد که یک کارگر با ساعات معمولی کار بتواند هزینه‌های یک خانوار کارگری را تامین کند. این وظیفه‌ی دولت است که مشکل مسکن مردم را حل کند و برای حل این مشکل در کوتاه مدت و درازمدت نهاد‌های واقعی وجود دارد، از جمله پرداخت کمک هزینه مسکن برای کاهش بار هزینه مسکن.

تامین اجتماعی از گهواره تا گور، آموزش و پرورش رایگان و با کیفیت، درمان رایگان و با کیفیت برای آحاد مردم، همگی از وظایف دولت و از بدیهی‌ترین حقوق انسان‌ها هستند. اگر این‌گونه باشد ما دیگر شاهد چنین فجایعی نخواهیم بود، دیگر شاهد افزایش معضلات اجتماعی نخواهیم بود. آن‌گاه شاهد جامعه‌ای شاداب و زنده خواهیم بود که مردم آن می‌خواهند دنیای بهتری بسازند و هر روز بهتر از دیروز خواهد بود، برعکس امروز که هر روز بدتر از دیروز است. چرا؟! برای آن‌که جمهوری اسلامی، جمهوری دزدان و فاسدان، جمهوری حافظان نظم ظالمانه سرمایه‌داری حاکم هستند، حاکمانی غرقه در فساد که تنها پاسخ‌شان به خواست‌های برحق این مردم بزرگ و زحمتکش، داغ و درفش است.

آش آن‌قدر شور شده است که نیروهای سرکوب رژیم حتماً به تجمع اعتراضی جانبازان جنگ دولت‌های ایران و عراق، جنگ جنایتکارانه‌ای که هشت سال مردم این دو کشور را به خاک سیاه نشانده و صدها هزار تن از جوانان‌شان به قتل رسیدند، با گاز اشک‌آور حمله کردند که حال تعدادی از این انسان‌های بیمار و مسن وخیم شد. نیروی سرکوب رژیم به این نیز بسنده نکرد و تعدادی از جانبازان جنگ را دستگیر کرد.

اما این حکومت پایدار نخواهد ماند، امید به انقلاب، امید به سرنگونی نظم حاکم در دل‌های مردم ستم‌دیده ایران جای گرفته است و اتحاد آن‌ها برای پیروزی رو به گسترش است. مردم ستم‌دیده ایران، زنان، جوانان، کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه دیگر حاضر به تحمل این همه ظلم نیستند، دیگر نمی‌خواهند زیر بار ستم زندگی کنند، حاضر به فدا کردن جان خود در راه آزادی هستند. برای رهایی از ظلم و ستم. راه حل این مردم خودکشی نیست، راه حل این مردم مبارزه است تا سرنگونی. پس مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان. حکومتی متعلق به کارگران و زحمتکشان، برای پایان دادن به این همه ظلم، حکومتی برای تحقق کار، نان و آزادی.

دولت صهیونیستی در حال بلعیدن فلسطین است

خواهد پیوست و کموبیش به تاریخ پیوسته است. دولت صهیونیستی و اشغالگر اسرائیل، آرام‌آرام و در همه حال با زور و سرنیزه در حال بلعیدن تمام سرزمین فلسطین است.

در برابر این تجاوز آشکار و در برابر اشغالگری و زور گونی رژیم جنایتکار اسرائیل باید ایستاد. هم‌اکنون ده‌ها گروه سیاسی- نظامی کوچک فلسطینی در سرزمین اشغالی مجزا از یکدیگر در حال مبارزه‌اند. حضور جوانان فلسطینی در این گروه‌ها چشمگیر است. باید ائتلاف‌ها و اتحادهای تازه‌ای از پایین میان این گروه‌ها ایجاد شود تا سازمان‌ها و گروه‌های پراکنده‌ی جدا از هم با یک‌کاسه کردن نیروی خود، بتوانند مبارزات مؤثرتری را علیه اشغالگران صهیونیست و حامیان آن‌ها سازمان دهند. احزاب و سازمان‌های قدیمی باسابقه‌ی مبارزاتی درخشان از نمونه "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" و "جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین" با جذب گسترده جوانان می‌توانند روح تازه‌ای در کالبد این تشکل‌ها بدمند و کارزار مبارزاتی مؤثرتری را سازمان دهند.

گروه‌ها انقلابی و چپ فلسطینی باید دست در دست هم نهند، از لحاظ کیفی موقعیت خود را ارتقا دهند و به لحاظ کمی خود را به سطح الفتح و حماس برسانند. اگر این تحول رخ دهد، سرمنشأ تحولات مثبت دیگری در موازنه درونی "ساف" می‌شود و مبارزه برای تحقق خواست‌های اساسی مردم فلسطین از حالت

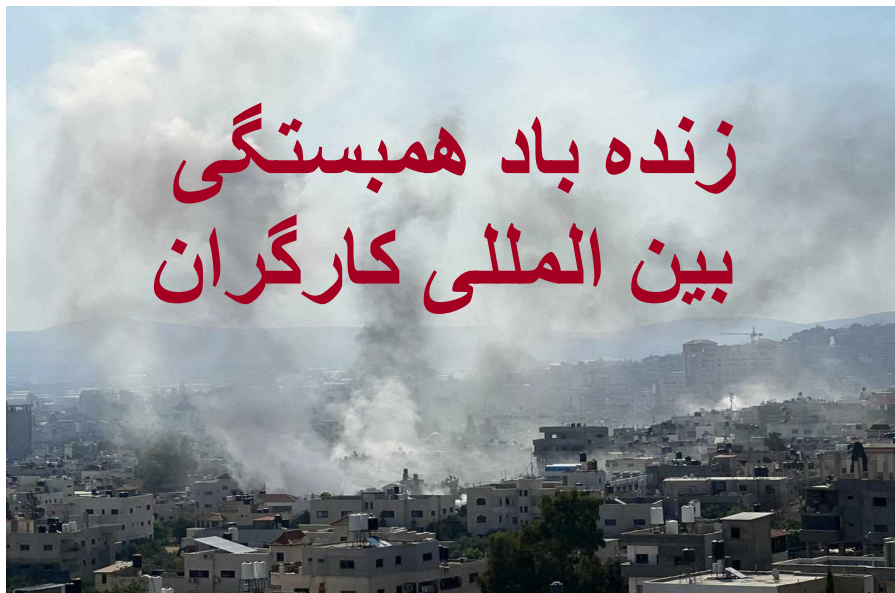
کنونی خارج و وارد مرحله جدیدی خواهد شد. بدون عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمین‌هایی که در سال ۱۹۶۷ و همه زمین‌هایی که بعداز آن به اشغال خود درآورده است، مشکل مردم فلسطین حل نخواهد شد. هیچ راه‌حلی کارساز نیست مگر آنکه حق مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت و تشکیل یک دولت مستقل و فراگیر به رسمیت شناخته شود، تمام فلسطینی‌های زندانی بدون قید و شرط آزاد شوند و پناهندگان و آوارگان فلسطینی حق بازگشت به فلسطین داشته باشند.

بیرحمانه مردم فلسطین همراه بوده است. سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری نیز از تمام این اقدامات فاشیستی و راه زنانه و جزئیات آن مطلع بوده اما هیچ اقدام مؤثری به سود مردم فلسطین انجام ندادند. دولت اسرائیل از هرگونه مجازات معاف شده است و این معافیت دائمی از مجازات، اشغالگری دولت صهیونیستی و کشتار و نابودی مردم فلسطین را تقویت نموده است. سکوت نفرت‌انگیز و انفعال سازمان‌های بین‌المللی در قبال گسترش اشغالگری و تصرف زمین در روستاها و شهرها و مناطق فلسطینی نشین، یکبار دیگر نشان داد که این سازمان‌ها و نهادها از منافع بزرگترین قدرتهای امپریالیستی آمریکا و غرب پیروی نموده و فرمان‌بردار این دولت‌ها هستند.

کشتار و جنایت و تخریب در سرزمین اشغالی توسط دولت اسرائیل ادامه دارد. حدود بیست سال قبل در آوریل ۲۰۰۲ همین اردوگاه جنین مورد یورش وحشیانه ارتش اشغالگر رژیم صهیونیستی اسرائیل قرار گرفت که ۵۲ فلسطینی کشته و شمار زیادی مجروح و آواره شدند. تخریب اماکن مسکونی به حدی زیاد بود که صلیب سرخ جهانی در گزارش خود نوشت "گویا در اردوگاه زلزله شدیدی رخ داده است." "جنین" تنها یک نمونه است. در تاریخ خونبار مردم فلسطین و جنایات بی شمار دولت صهیونیستی اسرائیل صدها "جنین" و "صبرا" و "شتیلا" به ثبت رسیده است.

کشتار مردم فلسطین، اشغال روستاها و اماکن و تخلیه مناطق از سکنه فلسطینی باقوت ادامه دارد. هزاران روستا تخریب و میلیون‌ها فلسطینی آواره شده‌اند. دیگر حتی حرفی از راحل دو دولت هم درمیان نیست. دولت اسرائیل و حامی اصلی آن دولت امپریالیستی آمریکا، ترجیحشان این بوده است که بحث دو دولت از اساس منتفی اعلام شود. اگر اوضاع بر همین منوال ادامه یابد، راحل دو دولت که شرط نخست آن تخلیه سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۴۷ است به تاریخ

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران



تنها مبارزات مردم است که می تواند سرنوشت آنان را تغییر دهد

سقوط جمهوری اسلامی پیش رفت. اکنون نیز به رغم اولین گزارش کمیته حقیقت یاب، همه چیز به چگونگی پیشروی مبارزات مردم ایران و به موقعیت این جنبش انقلابی در مقابله با جمهوری اسلامی بستگی دارد.

در حال حاضر کمیته حقیقت یاب سازمان ملل اولین گزارش شفاهی خود را به اعضای شورای حقوق بشر ارائه داده است. این کمیته فاقد قدرت اجرایی است و روشن است که گزارش و اقدامات اولیه آن نیز، قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی از سرکوب و کشتار را ندارد. در شرایط کنونی، اقدامات این کمیته، تنها قادر است افکار عمومی جهان و نهادهای حقوق بشری غیر دولتی را متوجه سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی کند. آمارهای ارائه شده در گزارش شفاهی رئیس کمیته حقیقت یاب نقض حقوق بشر در ایران، به رغم اهمیتی که از منظر دادخواهی دارد و ثبت اسناد آن در بالاترین نهادهای بین المللی می تواند در فرای سرنوشت جمهوری اسلامی برای به محاکمه کشاندن تمامی جنایت کاران رژیم بسیار موثر باشد، اما تأثیرات بلافصل آن در این بازه زمانی تابعی از متغیر مبارزات مردم ایران است.

وقتی تشکیل کمیته حقیقت یاب در دستور کار شورای حقوق بشر سازمان ملل قرار گرفت، علی شمشانی دبیر وقت شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی طی نامه ای محرمانه عواقب خطرناک تشکیل چنین کمیته ای را به خامنه ای هشدار داد و خواهان آن شد که جمهوری اسلامی با بهره گیری از تمام ظرفیت های دیپلماتیک خود از تشکیل چنین کمیته ای جلوگیری کند. در واقع جمهوری اسلامی نیک می داند که با گسترش مبارزات توده های مردم ایران و در شرایطی که دولت های غربی از ماندگاری جمهوری اسلامی قطع امید کرده باشند، آن وقت است که همین گزارش کمیته حقیقت یاب می تواند زنگ خطری جدی برای جمهوری اسلامی باشد. در عرف بین الملل معمولاً به ندرت پیش می آید که از طرف سازمان ملل یک کمیته حقیقت یاب برای بررسی نقض حقوق بشر در یک کشور عضو تشکیل گردد. اتفاقی که اکنون به تاسی از مبارزات مردم ایران برای جمهوری اسلامی رخ داده است.

سرکوب و کشتارهای بی رحمانه ای که در ماه های اوج جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" رخ داد، اولین نوع سرکوب در تاریخ حاکمیت این رژیم نبوده است. جمهوری اسلامی در تمام سال های حاکمیت خود به شدیدترین وضع ممکن توده های مردم ایران را کشتار و زنان را سرکوب کرده است. سرکوب عریان جامعه و بی حقوقی زنان طی دهه های متمادی موضوع کوچکی نبوده که بخواد از چشم دولت های غربی دور مانده باشد. آنچه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد را در بازه زمانی اوج جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" به تشکیل کمیته حقیقت یاب در مورد جمهوری اسلامی ترغیب کرد، صرفاً سرکوب و کشتار زنان و مردان در ماه های گذشته نبود، بلکه این عمق و گستردگی مبارزات توده های مردم ایران بود که چشم انداز سقوط رژیم را در عرصه داخلی و جهانی بازتاب داد و آنان را به چنین اقدامی وا داشت.

در صفحه ۷

جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی مقتضح و سرنوشتی قریب الوقوع آن به امری محتمل در اذهان و افکاری عمومی جهان جای گرفت. اراده مبارزاتی توده های مردم ایران و تأثیر شگرف آن بر افکار عمومی جهان، پارلمان ها و دولت های غربی را بر آن داشت تا در عرصه های معینی از مبارزات مردم حمایت کنند. مبارزان زنان و توده های مردم ایران در عرصه بین المللی آنچنان بازتاب گسترده ای یافت که همان دولت هایی که پیش از این همدست جمهوری اسلامی بودند و همواره برپایه منافع خود موضع می گیرند، به یک باره در محدوده های معینی رنگ عوض کردند و به تاسی از مبارزات مردم ایران و نیز به تاسی از افکار عمومی شهروندان خود، به اقداماتی علیه جمهوری اسلامی در نهادهای بین المللی متوسل شدند.

نخستین اقدام آنان، حمایت از تشکیل کمیته حقیقت یاب شورای حقوق بشر سازمان ملل در جلسه سوم آذر ۱۴۰۱ بود. ۲۰ روز بعد از تشکیل این کمیته، اخراج جمهوری اسلامی از کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد در دستور کار این دولت ها قرار گرفت. در ۲۳ آذر ۱۴۰۱، به پیشنهاد آمریکا جلسه شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل برای بحث در مورد اخراج جمهوری اسلامی از کمیسیون مقام زن برگزار شد. در این جلسه که با حضور ۵۴ عضو این شورا تشکیل شد، جمهوری اسلامی با ۲۹ رای موافق، ۸ رای مخالف و ۱۶ رای ممتنع از کمیسیون جایگاه زن سازمان ملل اخراج شد.

نمایندگان اغلب دولت های موافق اخراج جمهوری اسلامی از کمیسیون مقام زنان، همان دولت هایی بودند که پیشتر در تاریخ اول اردیبهشت ۱۴۰۰ با دادن رای مثبت و با گشاده رویی تمام راه عضویت جمهوری اسلامی در کمیسیون مقام زن را فراهم کرده بودند. همان دولت هایی که اکنون به تاسی از مبارزات مردم ایران و با یادآوری فاجعه کشته شدن مهسا امینی توسط نیروهای گنبد ارشاد و دختران دیگری همانند نیکا شاکرمی، اسرا پناهی، سارینا اسماعیل زاده و حدیث نجفی اعلام کردند، بگذارید ایران را "از کمیسیون زنان اخراج کنیم" و این کار را "برای زن، زندگی، آزادی بکنیم". نمایندگان دیگری از همین دولت های به اصطلاح مدافع حقوق بشر با اشاره به اینکه "جمهوری اسلامی منشور کمیسیون را بارها و بارها خدشه دار کرده است"، اعلام کردند: "باید به وضعیت رفت بار زنان و دختران [ایران] بپردازیم". نماینده دولت انگلیس هم عضویت جمهوری اسلامی در کمیسیون مقام زن را "مشمزنکننده" خواند.

با این همه آنچه در آذرماه سال گذشته دولت های غربی را بر آن داشت تا به فاصله ۲۰ روز، در دو اقدام متوالی، هم جمهوری اسلامی را از کمیسیون مقام زن اخراج کردند و هم کمیته حقیقت یاب را علیه رژیم و مقامات آن تشکیل دادند، همانا اوج گیری مبارزات قهرمانانه مردم ایران بود که در روزهای اوج خود تا آستانه

پس از گزارش رئیس کمیته "حقیقت یاب" سازمان ملل در مورد سرکوب و اعدام و کشتارهای مرگبار جمهوری اسلامی در ماه های گذشته، کشورهای نظیر چین، روسیه، کوبا، سوریه، ونزوئلا، نیکاراگوئه، کره شمالی، زیمبابوه و چند کشور دیگر با وقاحت تمام و با جملاتی مشمنز کننده از جمهوری اسلامی و جنایات این رژیم دفاع و کمیته "حقیقت یاب" را به "استفاده سیاسی و ابزاری از حقوق بشر" متهم کردند.

گزارش "سارا حسین" به رغم تصویر مرگباری که از سرکوب و بازداشت و اعدام و دستگیری های اخیر می دهد، اما هرگز بیانگر یک تصویر واقعی و آنچه را که توده های مردم ایران طی ماه های پر تلاطم خیزش و قیام و نبردهای خیابانی با پوست و گوشت و استخوان خویش تجربه کردند، ارائه نمی دهد. طی منتهی که این گزارش تهیه شده است، نزدیک به ۷۰ کودک و نوجوان به دست آدمکشان جمهوری اسلامی کشته شده اند، صدها نفر مورد اصابت گلوله های ساچمه ای قرار گرفته و ده ها نفر از آنان کور شده اند، شکنجه بازداشت شدگان، آنچنان گسترده و وحشتناک بوده است که بسیاری از آنان تنها چند روز بعد از آزادی جان باخته اند. سرکوب در کف خیابان ها، به حدی مرگبار بود که دیدن ویدئوهای منتشر شده از صحنه های سرکوب آن روزهای آتش و خون، توان را از آدمی می گیرد. سرکوب هایی که هنوز هم ادامه دارند، شکنجه هایی که هنوز در زندان ها اعمال می شوند، دستگیری هایی که به طور مستمر تکرار می شوند و پرونده سازی هایی که همچنان در درون زندان علیه زندانیان صورت می گیرد.

با این همه، و به رغم اینکه گزارش کمیته حقیقت یاب، یک گزارش کامل از سرکوب و کشتار ماه های گذشته نیست، اما آنچه اکنون در عرصه بین المللی در مواجهه با جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" می گذرد، انعکاسی از مبارزات قهرمانانه توده های مردم ایران و سلحشوری زنان در ماه های گذشته است. موج جدید جنبش انقلابی مردم ایران که با قتل حکومتی مهسا امینی در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ شروع و در کوتاه مدتی سراسر ایران را فرا گرفت، به لحاظ گستردگی، عمق و ابعادی که پیدا کرد، نهادهای حقوق بشری و افکار مترقی جهان را به تحسین واداشت. تصویر و نام مهسا در میدانی شهرهای بزرگ جهان نقش بست. در داخل و خارج، سرودها پرشوری در وصف مبارزات زنان دلاور ایران سروده شد. سلحشوری زنان، افکار عمومی جهان را متحیر کرد. دلاوری و بی باکی جوانان مبارز در مقابله با سرکوبگران جمهوری اسلامی و انتشار اخبار مبارزات قهرمانانه مردم، برای ماه های متوالی تیزترین روایت ها و خیرگراری های جهان شد. همراه با تظاهرات گسترده میدانی در شهرهای مختلف ایران، در خارج از کشور نیز تظاهرات و راهپیمایی های وسیعی در دفاع از مبارزات مردم به راه افتاد.

تنها مبارزات مردم است که می تواند سرنوشت آنان را تغییر دهد



ترور اعضای حزب دموکرات کردستان ایران را محکوم می کنیم

به دنبال تشدید و گسترش اقدامات سرکوبگرانه و تروریستی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در داخل و نیز در خارج از مرزهای کشور، بامداد روز گذشته دوتن از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران به دست تروریست های سپاه قدس در اقلیم کردستان عراق به قتل رسیدند.

بر طبق اطلاعیه حزب دموکرات کردستان ایران بامداد روز جمعه ۱۶ تیرماه، چند تن از اعضای حزب دموکرات که به اطراف "هملشو" از توابع شهر "قه‌لادزی" در اقلیم کردستان سفر کرده بودند، از سوی یکی از عوامل رژیم جمهوری اسلامی ایران و در یک برنامه از پیش طراحی شده هدف قرار گرفته و دو تن از اعضای حزب دموکرات به نام‌های "عادل مهاجر" و "لقمان آجی" به قتل رسیدند.

به گزارش "هه نگاو" عنصر خود فروخته ای به نام "رسول آنرخش" عضو سپاه قدس مرتکب این اقدام جنایتکارانه شده است. برطبق همین گزارش، نامبرده پیشتر عضو حزب دموکرات کردستان ایران بوده و شش سال قبل متعاقب جدایی از این حزب به ایران بازگشته، به عضویت سپاه پاسداران درآمده بود و اخیراً به بهانه جستجوی کار به اقلیم کردستان مراجعت و این افراد را که سابقه آشنایی با همدیگر را داشته اند به یک قرار دوستانه در یک منطقه گردشگری دعوت نموده و سپس مبادرت به ترور آنان کرده است.

این نخستین بار نیست که تروریست های جمهوری اسلامی مرتکب قتل و جنایت در خارج از مرزهای کشور می شوند. تاکنون ده ها تن از مخالفان رژیم در خارج از کشور ترور شده اند. با وجود این، اقدام تروریستی و ترور دو عضو حزب دموکرات کردستان ایران باید از سوی تمام نیروهای مبارز انقلابی و مخالفان رژیم در اقلیم کردستان هشدار جدی تلقی شود. حفظ هوشیاری و رعایت مسائل امنیتی و اقدامات پیشگیرانه از ملزومات یک مبارزه انقلابی علیه ارتجاع اسلامی است.

اقدامات سرکوبگرانه و تروریستی رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور، یکی از محورهای اصلی فعالیت سپاه قدس است. ارتجاع اسلامی اگر چه در واپسین روزهای حیات خود به فعالیت های تروریستی در خارج از مرزهای کشور تحرک تازه ای بخشیده است، اما این ترورها رژیم را نجات نخواهد داد. رژیم ارتجاعی و پوسیده جمهوری اسلامی به پایان خط رسیده است و باید برود.

در کارنامه جنایات ۴۴ ساله جمهوری اسلامی، کشتارهای به مراتب خونین تری وجود دارد که همین نهادهای بین المللی حقوق بشری با بی تفاوتی از کنارش گذشته اند. نمونه آشکار آن کشتار بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی محکوم به حبس در تابستان ۶۷ است. کشتار خونین و بی رحمانه ای که در کمتر از دو ماه رخ داد. اما از طرف همین نهادهای حقوق بشر بین المللی هرگز یک کمیته حقیقت یاب برای بررسی آن جنایت بزرگ تشکیل نشد.

شش ماه پیش، جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" در اوج مبارزات قهرمانانه خود بود و بزرگی و عظمت این جنبش تشکیل کمیته حقیقت یاب بررسی نقض حقوق بشر در ایران را به سازمان ملل و به طریق اولی به دولت های غربی تحمیل کرد.

اکنون با فروکش کردن نسبی مبارزات خیابانی، جمهوری اسلامی بی توجه به تشکیل این کمیته و دیگر اقدامات نهادهای بین المللی، همچنان به سرکوب و بگیر و ببند و صدور حکم اعدام و اجرای آن ادامه می دهد. دستگیری ها را افزایش داده و علیه تعدادی از زندانیان سیاسی زن از جمله سپیده فلیان، مریم اکبری منفرد و گلرخ ایرایی اقدام به پرونده سازی های مجدد کرده است. اگرچه جنبش انقلابی ایران باید بتواند از تأثیرات این جنبش در عرصه جهانی و نهادهای بین المللی به بیغ خود بهره بگیرد، اما همه فاکت های موجود تا کنونی نشان داده اند که منافع فعلی دولت های غربی در حفظ جمهوری اسلامی است و این تنها مبارزات مردم ایران است که می تواند آدمکشان جمهوری اسلامی را به عقب نشینی بکشاند. و باز این عمق و گسترش مبارزات مردم ایران است که می تواند نهادهای بین المللی را در محدوده های معینی به اقدامات موثرتری علیه جمهوری اسلامی ترغیب کند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت

شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۷ تیر ۱۴۰۲

کار، نان، آزادی- حکومت شورایی



تنها مبارزات مردم است که می تواند سرنوشت آنان را تغییر دهد

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1028 July 2023

مورد این موضوع گزارش تهیه کرده بودند،
بازداشت و محاکمه شده اند که با گذشت ۹ ماه
هنوز در زندان هستند.

بازداشت ۱۷ خبرنگار، صدور حکم اعدام برای
۲۶ نفر از معترضان خیابانی که تا کنون حکم ۷
تن از آنان اجرا شده است، مسمومیت مدارس
دخترانه به دلیل حضور دانش آموزان دختر در
اعتراضات خیابانی، سرکوب وحشیانه مردم ،
اعمال تبعیضات جنسیتی، کشتار بیش از ۵۰۰
نفر از جوانان معترض در کف خیابان ها،
شکنجه بازداشت شدگان از جمله "توماج
صالحی" و آمار بالای دستگیرشدگان از دیگر
موارد نقض فاحش حقوق بشر توسط جمهوری
اسلامی در ماه های گذشته است که توسط "سارا
حسین" برای اعضای این شورا و دیگر
نمایندگان سازمان های حقوق بشری حاضر در
این جلسه بیان شد.

رئیس کمیته "حقیقت یاب"، همچنین با اشاره به
گزارش مقامات ایرانی در باره عفو ۲۲ هزار
نفر از زندانیان و بازداشت شدگان جنبش انقلابی
اخیر گفت: بر اساس اطلاعات این کمیته، تعداد
بازداشت شدگان اخیر بسیار بیشتر از این رقم
است.

در صفحه ۶

حقیقت یاب - در بیست و سومین نشست از
مجموعه جلسات پنجاه و سومین دوره شورای
حقوق بشر سازمان ملل به اعضای آن گزارش
شد.

سارا حسین، در آغاز گزارش خود چندین بار بر
این نکته تاکید کرد که جمهوری اسلامی هنوز با
این هیأت همکاری نکرده و به درخواست های
مکرر آنان جهت سفر به ایران "هیچ پاسخ
مستقیمی" نداده است تا در پی سفر اعضای این
هیأت به ایران و تماس مستقیم با "خانواده های
قربانیان" و گفتگو با "مقامات حکومتی" مدارک
و شواهد لازم در اختیار این کمیته قرار گیرد. با
این همه و به رغم تنگناهای موجود، او با تاکید
بر اینکه کمیته حقیقت یاب به طرق مختلف به
تحقیقاتش ادامه می دهد، خبر داد که: گزارش
نهایی این کمیته در ماه مارس سال ۲۰۲۴ (اسفند
۱۴۰۲ تا فروردین ۱۴۰۳) ارائه خواهد شد.

سارا حسین، در ادامه گزارش خود، با اشاره به
قتل حکومتی مهسا (ژینا) امینی و پیگیری
خانواده اش برای اجرای عدالت گفت، خانواده
امینی نه تنها پاسخ قانع کننده ای در باره کشته
شدن دخترشان در بازداشت گشت ارشاد نگرفته
و شاهد اجرای "عدالت" نبوده اند، بلکه نیلوفر
حامدی و الهه محمدی دو روزنامه نگاری که در



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم
شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت
ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در
ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت)
و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستا گرام و یوتوب نیز دنبال کنید.
مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید .
مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی